

۱۶۶۵۱

| | |
|------------------------|-------------|
| صحیفه مبین | مجله |
| زستان ۱۳۷۴ | تاریخ نشر: |
| ۴ | شماره |
| ۴ | شماره مسلسل |
| اراک | محل نشر |
| فارسی | زبان |
| جواری صاحبی | نویسنده |
| ۸ - ۱ | تعداد صفحات |
| قرآن و نهضت های اصلاحی | موضوع |
| | سرفصلها |
| | کیفیت |
| | ملاحظات |



قرآن و نهضت‌های اصلاحی

(گفتگو با استاد محمد جواد صاحبی)

استاد محمد جواد صاحبی، متولد شاهرود و از پژوهشگران تاریخ اندیشه اصلاحی است. عمده تحصیلاتش در حوزه علمیه قم و دلمشغولی او بیشتر تاریخ نهضت‌ها و سیره مصلحان است؛ و تاکنون چندین اثر در معرفی و نقد اندیشه‌های اصلاحی به چاپ رسانده است، برخی از تألیفات ایشان عبارت‌اند از: مقتل الشمس، اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، بیان‌گذار نهضت احیای فکر دینی (سید جمال الدین اسدآبادی)، تاریخ نهضت‌های اسلامی، و اسلام و اندیشه سیاسی معاصر.

صحیفه مبین

از حضور ایشان در این مصاحبه سپاسگزاریم.

فرهنگی اروپا بر ملل اسلامی بود، متفکران اسلامی را ناگزیر از واکنش کرده و واکنش و چالشی که از حدود دو قرن پیش آغاز شده و هنوز ادامه دارد. صاحبان اندیشه اصلاحی و اندیشمندان دلسوز اسلامی به این نتیجه رسیدند که برای اعاده حیثیت و حفظ هویت و کیان اسلامی باید به اساس محکم و بی‌شائبه‌ای چنگ زنند. البته این واکنش در هر دوره و سرزمینی که استعمار

○ اندیشه‌های اصلاحی و اسلامی اخیر، همیشه با فکر بازگشت به قرآن کریم، توأم بوده است؛ به نظر شما چه رابطه‌ای میان این دو (قرآن و نهضت‌های اصلاحی) وجود دارد؟

● پیشرفت غرب مسیحی پس از رنسانس و انقلاب صنعتی و پدیده استعمار نو که پیامد آن سلطه سیاسی، نظامی و

حضور آشکارتری داشته، سریع‌تر صورت گرفته است. مثلاً در شبه قاره هند به دلیل حضور کمپانی هند شرقی و سلطه بریتانیای کبیر، مصلحان مسلمان و علمای دینی، زودتر به اندیشه علاج واقع برآمدند. در آنجا می‌بینیم که شاه ولی‌الله دهلوی، نهضتی را آغاز می‌کند که همان نهضت بازگشت به سلف صالح و اسلام راستین و قرآن کریم است. دهلوی، در نگرش نو و جدیدی که نسبت به قرآن دارد، از کنار آیات، حکایات و موضوعات قرآنی، به آسانی نمی‌گذرد و در تلاش است که از لایه لایه آن حکایت‌ها و داستان‌ها، قوانینی را برای رشد و شکوفایی و اعتلای فرهنگ کشورهای اسلامی، کشف کند. او راز ظهور و انحطاط تمدن‌ها را در قرآن می‌جوید و مجدانه در پی کشف قوانین و عوامل پیدایش یک تمدن سالم است. از این رهگذر به یک فلسفه تاریخ، دست می‌یابد که به عقیده خودش تماماً مستند به قرآن کریم است. دیدگاه‌ها و نظریات دهلوی، بی‌شبهت به اندیشه‌های ابن خلدون و متفکران اروپایی عصر خود، نیست.

دهلوی نجات و اصلاح جامعه را در درک درست افراد آن می‌دانتست، لذا به عمومی کردن فهم قرآن همت گماشت، ترجمه قرآن به زبان پارسی علی‌رغم جو سازی‌های کوتاه فکران و بسته ذهنان در راستای چنین هدفی قرار داشت.

بعد از شاه ولی‌الله دهلوی، شخصیت دیگری که در شبه قاره هند، دامنه فعالیت خود را می‌گسترده، سید جمال‌الدین اسدآبادی است. سید، گرچه ایرانی است و حتی تحصیلاتش در حوزه‌های تهران، قزوین و نجف بوده، ولی حوزه فعالیتش بیشتر در هند و مصر و اروپا بود. او، فلاکت و کاستی‌های کشورهای اسلامی را آشکارا می‌دید و سخت در اندیشه اصلاح امور مسلمانان بود.

سید، در خود هندوستان، سخنرانی‌ها و مقالاتی دارد که از جهت موضوع گفتگوی ما، خیلی گویاست. برخی از این مقالات را در عروة الوثقی چاپ کرد و ایده خود را به گوش جهانیان رساند. به عقیده او، مسلمانان برای بازگشت به شکوه و مجد و عظمت گذشته خود، و برای غلبه بر دشمنان توانای خود، راهی جز توجه دوباره و بازگشت به سیره سلف صالح و

قرآن ندارند. از او، یک سخنرانی در مصر نقل کرده‌اند که بعضی فرازهای آن گویای همین باور است. تنها مدرک و سندی که از این سخنرانی در دست است، گزارشی است که مرحوم محلاتی در کتاب «گفتار خوش یار قلی» آورده است. گویا، سید در انجمنی به نام انجمن «حزب الوطنی» که خود مؤسس آن بوده، سخنرانی کرده است. در آنجا سید می‌گوید: اگر ملت اسلام می‌خواهد به این شکست، به این انحطاط پایان دهد و سروری گذشته خویش را اعاده کند، ناگزیر است که به قرآن پناهنده شود، و به احکام و قوانین قرآنی برگردد.

گویا پس از همین سخنرانی است که جمع حاضر، به اتفاق به این نتیجه می‌رسند که تنها داروی نجات اسلامیان، اقتدا به پیشینیان پاک و درست کردار، و قرآن مبین است.

مرحوم محلاتی در کتاب یاد شده عبارات سید را اینگونه، ثبت کرده است: «حبل المتین استخلاص مسلمانان از این هفتم طبقه پستی و خواری، تمسک عملی به عروة الوثقی قرآن مبین است».

از نشست‌های دیگر این گروه گزارش چندانی در دست نیست، الا در پانزدهمین جلسه انجمن که سید بر کرسی خطابه قرار می‌گیرد و در خصوص بازگشت مسلمان‌ها به احکام و قوانین و آموزه‌های قرآن کریم، سخن می‌گوید. به گزارش محلاتی، سید در آن جلسه می‌گوید: «آقایان! مدینه فاضله و صراط المستقیم بشری، قرآن مجید است. گرامی دستور مقدس که نتیجه شرافت کل ادیان حقه عالم و برهان قاطع حاکمیت مطلقه دین اسلام الی یوم القیامه و ضامن سعادت دازین و فوز نشأتین است».

بعد با حسرت و دریغ می‌گوید: «آه آه از فرط جهل و غفلت، فواید امروز قرآن در امور ذیل است: تلاوت یالای قبور در شب‌های جمعه، مشغولیت روزه‌داران، زیانه مساجد، کفاره گناه، بازیچه مکتب، چشم نظیر قربانی، قسم دروغ، مایه گدایی، زینت قنناق، سینه بند عروس، بازو بند نانوا، گردنبند بچه‌ها، حمایل مسافران، سلاح جن زده‌ها، زینت چراغانی، نمایش طاق نصرت، مقدمه انتقال اسباب، حرز زورخانه کار، مال بالتجاره روسیه و هند و سرمایه کتاب فروشی‌ها».

که بدان هدایت شد تجات یافت، هر که از آن تخلف ورزید، تبه شد و این قرآن راه استوار خداست. هر که در آن سلوک ورزد، هدایت گردد و هر که از آن بیرون افتد، گمراه شود. بر شما باد که از گوهرهای پراکنده گفتار صاحب قرآن، کامیاب گردید.

توجه دارید که بسیاری از جملات سید در آن سخنرانی، مضمون روایاتی است که از معصومان (علیهم السلام) در باره قرآن وارد شده است. پس از همین سخنرانی بود که حاضران تحت تأثیر سخنان سید، تصمیم‌هایی می‌گیرند و حتی ملتزم می‌شوند که هر کدام خودشان را در برابر قرآن مجید، مسؤول بدانند و حداقل روزانه یک حزب از قرآن را با دقت و تأمل تلاوت کنند.

از قراین چنین بر می‌آید که خطابه سید در آن انجمن، افراد را شدیداً متأثر کرده است و در دل آنان اشتیاق زاید الوصفی برای رجوع به قرآن، ایجاد می‌کند. شبیه همین سخنرانی را سید در هندوستان هم داشته است، و اینها نشان می‌دهد که او چقدر در بازگشت مسلمانان به قرآن کریم، اصرار داشت. اساساً نهضت او را باید ترویج اندیشه بازگشت به قرآن، دانست.

○ مرحوم اسد آبادی در زمان خود تنها نبود و مصلحان و متفکران بسیاری در موضوعات مختلف با او اتفاق نظر داشتند. خوب است در باره اینکه آیا همه صاحبان اندیشه اصلاحی، در بازگشت و تمسک به قرآن کریم، نیز با وی هم عقیده بودند، قدری توضیح بفرمایید.

● اینکه درمان دردهای جوامع اسلامی و تنها راه نجات، پناه بردن به قرآن و تعالیم آسمانی اوست، مورد اتفاق بود؛ منتها با دیدگاه‌های مختلف. آنان در چند اصل یا هم اشتراک نظر داشتند و در چند مورد هم، نسبت به عقیده یکدیگر نظر انتقادی ابراز می‌کردند. مثلاً همه آنان با هر فکر و مشربی، در اصل بازگشت به قرآن متفق بودند، و بر سادگی و بی‌پیراگی زبان قرآن تأکید داشتند. به عقیده آنان، قرآن به گونه‌ای نازل

اسلام و اندیشه سیاسی معاصر

محمد جواد صاحبی

البته برای سید جمال الدین اسد آبادی، اعتراف به این واقعیت، تلخ بوده است لذا می‌افزاید: «آه والهفا! یک سوره و العصر فقط که سه آیه بیش نیست، اساس نهضت یک دسته اصحاب صُفّه گردید که از فیض مقدس همین مختصر سوره میمون، شرک زار پتخانه مکه را قبل از هجرت آستان وحدت و یزدان خانه بطحانمودند. آه و اسفا این کتاب مقدس آسمانی، این گرامی تصنیف حضرت سبحانی، این مایه سعادت انسانی، از دیوان سعدی و حافظ و ابن فارض، امروز کمتر محل اعتنا و مورد اهتمام است. در هر مجمعی که یکی از منسوجات شعری خوانده شود، نفس‌ها از ته کشیده، چشم‌ها، گوش‌ها، دهن‌ها برای او باز مانده و چه اندازه مواعظ و معانی عرشی و فرشی از آن استفاده می‌کنند. بر عکس قرآن که هرگز در هیچ جا با قبیل و قال و فکر و کار کسی مزاحم نخواهد بود.» بعد سید اضافه می‌کند که «بر شما باد ذکر خدا و استوارترین او قرآن، زیرا که آن نور تابنده خداست، آن توری که بوسیله آن انسان از تاریکی خاطرات سوء بیرون آمده و از ظلمت و ساوس رها می‌گردد. و همانا چراغ نجات است. هر

شده که برای مردم عصر بعثت کاملاً قابل فهم و درک بود و این خصوصیت را قرآن در همه اعصار برای خود حفظ کرده است؛ زیرا خطاب این کتاب به مردم است، پس مردم باید از آیات آن بی نصیب نباشند. این فکر که قرآن برای زمان محدود، یا طبقه خاصی نازل شده، شدیداً مورد انکار ایشان بود. بلکه به باور اصلاح گران اسلامی، قرآن کتاب زندگی است برای همگان، و در همه ازمان.

غیر از اصل بازگشت به قرآن، مصلحان دینی، به اصل دیگری نیز پای بند بودند، و می شود گفت که این دومین اتفاق نظر آنان بود. به باور ایشان، اسلام دین کامل و قرآن آخرین پیام وحیانی است، که برای سعادت بشر کافی است. فقط باید آن را فهمید و به کار بست. یعنی نه تنها باید به قرآن برگردیم، بلکه باید فقط به قرآن بازگشت کنیم و قرآن را به غیر آن نیامیزیم. خیلی ها، بازگشت به قرآن را می پسندند، اما آن را کافی نمی دانند. مصلحان اجتماعی، علاوه بر اصل نخست بر کافی بودن قرآن هم، پای می فشردند. مشروط به اینکه، به دستورات و ارشادات آن جامه عمل پوشانند، والا صرف قرائت و تلاوت، کمترین حظی است که می توان از آن کتاب سترگ برد. البته این بدان معنا نیست که بشر از تجربه و علم بی نیاز است، زیرا قرآن خود بر ارزش علم و تجربه و کوشش های عقلانی سفارش و تأکید می کند. متها باید نور وحی همواره فراراه علم و عقل پرتو افشانی کنند.

سخن دیگر و اصل سوم که مورد اجماع آنان بود این است که: اگر چه قرآن به عنوان کتاب مقدس و قابل احترام در خانه هر مسلمانی یافت و خوانده می شود، اما به جهت دور بودن جامعه اسلامی از مضامین و مفاهیم بلند آن، معارف این کتاب مهجور مانده است. اصلاح طلبان اغلب بر این عقیده بودند که باید با ذهنی صاف و پالوده از هر نوع خرافه و رسوبات و آموزه های غلط به قرآن اندیشید. حتی پاره ای از آنان در عصر سید و حتی تا سال های اخیر، برداشت های عرفانی و فلسفی و گرایش های گوناگون را مانع از فهم درست و دقیق قرآن می دانستند. البته این پرهیز از جانب همه آنان توصیه نمی شد و برخی از ایشان خود با ذهنیت فلسفی و یا عرفانی به سراغ

قرآن می رفتند. می توان این نکته را از موارد افتراق نظر میان مصلحان پنداشت، که هنوز هم معرکه آرا و مورد بحث و گفتگوست، و بسیاری بر این باورند که این دانش ها به فهم مفاهیم قرآنی مدد می رسانند.

○ غیر از انحطاط و عقب ماندگی در علم و صنعت، در کشورهای اسلامی، حتماً عواملی هم از بیرون وجود داشته که مسلمانان را به اندیشه بازگشت به قرآن، تشویق کرده است. راجع به آن عوامل هم اگر ممکن است توضیح بفرمایید.

● مهمترین عامل بیرونی، پیشرفت غرب مسیحی بود. در اثر رنسانس و انقلاب صنعتی در اروپا، تحول عظیمی در علوم، بویژه علوم طبیعی و تجربی بوجود آمد. اما این تحول ها و بازنگری ها به همین علوم ختم نشد و حتی به بازنگری به کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید = تورات و انجیل) هم دامن کشید. آنان بر آن شدند که در فهم خود از عهد جدید تجدید نظر کنند و دین و وحی را از منظر دیگری بنگرند. این تجدید نظرها در دنیای اسلامی بی اثر نبود. فرضیه هایی مثل تئوری بنیاد انواع داروین که بحث از چگونگی پدیدار شدن انسان و سیر تکاملی او می کرد و همچنین آنچه که گالیله، کپلر و دیگران در فلکیان و هیأت مطرح کردند، خیلی از چیزها را ریز سؤال برد. برای اینکه بعضی از مسایل مطرح شده در کتاب مقدس، ناظر بر هیأت قدیم بود، و با دریافت های جدید نمی ساخت. آن ناسازگاری این پرسش را مطرح ساخت که آیا گزارش های کتاب مقدس، واقعی است؟ اگر چنین است ناسازگاری آنها را با کشفیات جدید چگونه باید توجیه کرد؟ اگر غیر واقعی است، اعتقاد به حقانیت وحی چه می شود؟

این چالش ها، متفکران غربی را وا داشت که به بحث و گفتگو بنشینند. دین باوران به دفاع از کیان دین و کتاب مقدس پرداختند و سعی کردند که یک هم زیستی میان آیات کتاب مقدس با علوم جدید ایجاد کنند. البته، قرن ها پیش از این کسی مانند آگوستین این ایده را مطرح کرده بود که صلاحیت

تحقیق و تدقیق بیشتری دارد و انواع و اقسام تأویل‌ها را بر می‌تابد. به هر حال پاره‌ای از متفکران اسلامی به منظورهای مختلف به این بحث‌ها دامن زدند و جایگاه قرآن را در میان انبوه معلومات و اطلاعات جدید بشری روشن ساختند. و تا حدی هم در این زمینه از نوع برخورد و مواجهه متفکران عهد رنسانس اثر پذیرفتند. اما تقریباً همه بر این اصل، اتفاق نظر دارند که حساب قرآن از بسیاری جهات از حساب عهدین جداست، و نمی‌شود هر حکمی که آنجا می‌کنند طبق النعل بالنعل، اینجا هم کرد.

○ قاعدتاً این گونه بحث‌ها را باید در تفاسیری که صبغه اصلاحی و اجتماعی دارد جست. البته اصلاح‌گران در لابه‌لای سخنان مختلف خود نوعی تفسیر را مطرح کرده‌اند، ولی صورت منسجم و جمع آمده آنها را باید در تفسیرهای آنان جستجو کرد. پس خوب است که قدری هم راجع به تفسیرهای اصلاحی صحبت بشود.

● همین طور است. در دوره نخست نهضت اصلاحی، تفاسیری است که سخت متأثر از همین اندیشه‌هاست. مثل تفسیر سر سید احمد خان هندی و تفسیر طنطاوی و المنار و چندتای دیگر. البته این تفاسیر یک دست نیستند. برخی از آنها واقعاً قابل پذیرش نیست. ولی آنچه که اینان را به سمت تولید تفاسیر آنچنانی سوق داد، همان احساس حقارتی بود که در برابر پیشرفت غیر مسلمانان می‌کردند. بخصوص در هندوستان به خاطر ترسی که از خشونت نیروهای بیگانه بود و جلوه کاذبی که تمدن غرب در آن سرزمین داشت، دانشوری مانند سر سید احمد خان بهادر، آن تفسیر کذایی را نوشت؛ تفسیری که تماماً در جهت تطبیق قرآن با کشفیات جدید علمی بود. او در سفری به بریتانیا با ملکه انگلیس ملاقات می‌کند و در همان چالاق «سیر» به او داده می‌شود. بعد از آن سفر آن چنان مجذوب و مرعوب تمدن اروپایی می‌شود که در بازگشت بیشتر شبیه یک مبلغ اروپایی بود تا یک مصلح اجتماعی!

مقالات جمالیه

که پنجم

پروف بزرگ شرق و ایران

سید جمال الدین اسدآبادی

نگارش یافته

و مرسوم میرزا لطف‌الله خان اسدآبادی حشیره زاده سید
جعجع آوری نموده
و آفای میرزا سعیدالله خان جمالی اسدآبادی پاشناج و
ترتیب آن مبادرت ورزیده اند

در طهران سال ۱۳۱۲ شمسی طبع شد

کتاب مقدس از همه نیروهای عقل بشری بیشتر است، و هر جا که میان دریافت‌های علمی با کتاب مقدس تضادی بود، باید متن و نص کتاب را پذیرفت. اما در عین حال وی بر این عقیده بود که چون خالق طبیعت، همان خالق شریعت است، قهراً میان آن دو ناهمخوانی نیست. پس هر جا تضادی رخ نمود باید توجیه کرد تا آن همسازی و همساز بودن شریعت با طبیعت، از بین نرود.

دانشمندان طبیعی هم نوعاً انسان‌های دین باوری بودند. همین گالیله با تکیه بر اقتدار معنوی قدیس آگوستین، عقیده داشت که میان حقایق الهی و طبیعی، هم سویی است؛ منتها با روش‌هایی متفاوت این همسازگری را می‌توان نشان داد. گالیله حرف زیبا و مشهوری هم دارد که از قول یک مقام کلیسایی نقل می‌کند؛ او می‌گفت: «قصده و نیت روح القدس آن است که طرز رفتن به آسمان را به ما بیاموزد نه طرز گردش آسمان را». منظور اینکه یک متفکر عمیق میان آیات خداوند و حقایق طبیعی و اجتماعی، تنافی نمی‌بیند. و مصلحان نیز چنین بودند. بله، زبان دین یک زبان ویژه‌ای است که نیاز به

اما اینکه او به سراغ قرآن می‌رود و تفسیر می‌نویسد، درست به همین منظور است، یعنی: اعلام موافقت و همپایی قرآن با تمدن و علم و صنعت. هر چند شیوه درستی را پیشه نمی‌کند و به افراط و تاولیل‌های خنک می‌پردازد، اما ظاهراً انگیزه او همین بوده و نمی‌توان او را به چیزی دیگر متهم کرد. اصل مهمی که سر سید احمد خان هندی آن را پذیرفته بود و در همه جای تفسیر خود آن را نشان داد، این بود که «خداوند صادق است و سخن او (قرآن) همیشه حق و سخن آخر است، پس هیچ دانشی یارای تکذیب آن را ندارد». اما آنگونه که او عمل کرد، این معنا را داشت که قرآن قدرت مخالفت با دانش جدید را ندارد! او هم مانند دیگران میان قول خداوند (قرآن) و فعل او (طبیعت) قابل به جدایی نبود. حرف دیگر او این بود که فعل خداوند در محدوده قوانین خود، قدرت خدا را محدود نمی‌کند. یعنی، فعل خداوند در چهارچوب جهان قانونمند است. عنصر دیگری که سخت در تفسیر او رخ می‌نماید این است که دین از دسترس عقل انسان خارج نیست، و یا عقل بشر می‌تواند مطابق باشد. اینهاست که تفسیر او را بسیار به تفاسیر معتزلیان شبیه می‌سازد.

آرای تفسیری و اصول فکری سید احمد خان هندی، در همان در زمان مورد نقد و خرده‌گیری واقع شد. از جمله شبلی نعمانی و مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی و محسن الملک، افکار او را نقد کردند. هر چند انگیزه اولی و نخست سید احمد خان هندی، اصلاح اجتماعی بود، اما او در تفسیر خود در تطبیق قرآن با دانش روز، چندان افراط کرد که بسیاری از ضروریات دین را منکر شد. او حتی برای بهشت و جهنم واقعیت زمانی و مکانی قابل نبود، بلکه بهشت را بالاترین درجه رستگاری روحی بشر و لذت روحانی از عمل نیک می‌دانست. عرش و جبرئیل و وحی را هم طوری تفسیر می‌کرد که بیشتر مورد پسند یک روشنفکر غربی بود تا مطابق عقاید اسلامی.

سید جمال الدین در مقاله‌ای به نام تفسیر مفسر که در مجموعه مقالات جمالیه به زبان فارسی چاپ شده است، این جنبه از تفسیر سر سید احمد خان را مورد انتقاد

قرار می‌دهد.

از متفکران بزرگی که البته تفسیری بر قرآن ننوشت، ولی اندیشه‌های قرآنی او جای تأمل دارد، مرحوم اقبال لاهوری است. اقبال از کودکی با قرآن انس داشت. قصه جالبی که راجع به قرآن خواندنش نقل کرده، معروف است. می‌گوید: روزی پدرم من را در حال قرائت قرآن دید و گفت: محمداً طوری قرآن بخوان که گویی آیات وحی بر تو نازل می‌شود. خود او می‌گوید که این سخن پدرم در من تحولی ایجاد کرد و از آن روز به بعد قرآن برای من کتاب دیگری شده بود. در همین دیوانی که از او باقی مانده استنادهای فراوانی به قرآن کریم است. به قرآن گرامی هم خیلی اظهار ارادت می‌کند:

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن
نیست ممکن جز به قرآن زیستن
یک جایی در دیوانش می‌گوید:
آن کتاب زنده قرآن کریم
حکمت او لا یزال است و قدیم
نسخه تکوین اسرار حیات
بی‌ثبات از قوتش گیرد ثبات
حرف او را ریب نی، تبدیل نی
آیه‌اش شرمنده تأویل نی

او قرآن را اساسنامه نهضت اصلاحی و نقش آن را بی‌همتا می‌شمارد:

نقش قرآن چون که در عالم نشست
نقش‌های پاپ و کاهن را شکست

مرحوم عبدالرحمان کواکبی هم خیلی به قرآن نظر داشت. او وقتی در باره استبداد کتابی به نام طایع الاستبداد می‌نویسد، بخشی از کتاب خود را به مخالفت قرآن با استبداد و انواع آن اختصاص می‌دهد. دمکراسی و حکومت بر اساس شورا را هم با قرآن تقویت می‌کند.

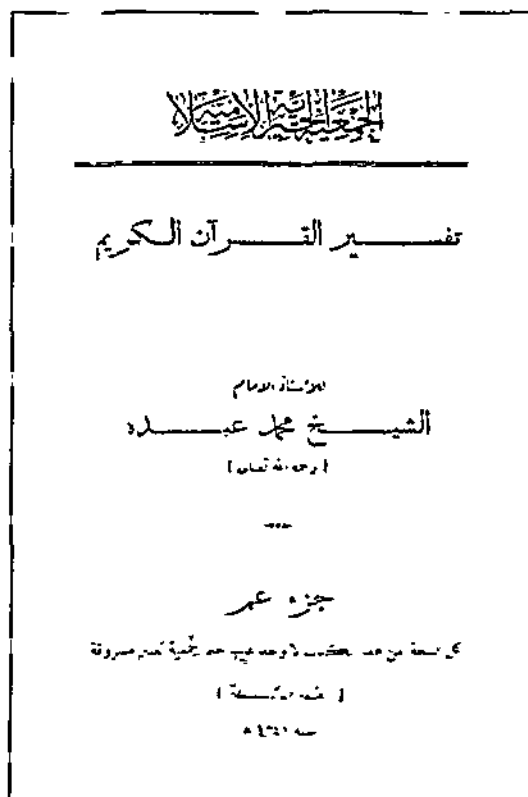
از همه مهمتر اقتباس‌های اسدآبادی از قرآن در نشریه «عروة الوثقی» است. این نشریه که در پاریس چاپ می‌شد، مشحون بود از قرآن و آیات آن. اما همه اینان آن فرصت

هر چیز یک تفسیر اجتماعی است. هرگز نباید از یاد برد که تفسیر فی ظلال القرآن اثر متفکر بزرگ مصر سید قطب، نیز تأثیر بسزای در نهضت بازگشت به قرآن داشته است، روشن است که ادیب برومندی مانند سید قطب با آگاهی‌های پر ارجی که از مسایل دینی و اجتماعی داشته، از چشم انداز بهتری به قرآن نگریسته است، هر چند که هیچ کاری بی‌نقص نیست، خصوصاً در زمینه تبیین وحی و کلام خداوند. البته قطب آثار ارزشمند دیگری در این زمینه عرضه کرده است که معرفی آنها مجال واسع می‌طلبد.

○ سهم شیعیان در نهضت بازگشت به قرآن چیست؟

● در جهان شیعه، گوشه و کنار، تفسیرهای مهمی که صیغه‌اصلاحی دارند، به وجود آمد. از جمله تفسیر نوین از مرحوم محمد تقی شریعتی و پرتوی از قرآن، نوشته مرحوم سید محمود طالقانی. اما تفسیر مهم و قابل‌ذکری که توجه نحسین برانگیزی نسبت به اصلاح اجتماع و مسایل جامعه دارد، تفسیر المیزان است. مع الاسف این جنبه از تفسیر ایشان، مورد غفلت است و کمتر بدان پرداخته می‌شود. در المیزان، هر نوع فایده‌ای هست، اما این فایده که مورد بحث ماست خیلی مظلوم و مخفی است. نویسنده، با توان تفسیری بسیار به مباحث اجتماعی می‌پردازد و از هرگونه تأویل ناصواب و گرایش‌های افراطی به دانش‌های جدید، پرهیز دارد. او مباحث اجتماعی را به طور مستقل تحت عنوان «بحث اجتماعی» می‌آورد. اگر همین «بحث اجتماعی»‌ها را جمع کنیم یک کتاب پر برگ و بار در مسایل اجتماعی و راه کارهای اسلامی، می‌شود.

همین ذکر مستقل مباحث، نشان می‌دهد که مرحوم علامه چقدر از تحمیل و تأویل، احتراز می‌کرده است، یعنی این مباحث را ایشان پس از تفسیر کلی و اجمالی آیات می‌آورند و آنها را جزو فواید آیات می‌شمارند نه تفسیر آنها.



نکردند که تفسیری مستقل بنویسند، مگر تنی چند از آنان. از جمله شاه ولی الله دهلوی و محمد عبده که خمیرمایه تفسیر المنار از اوست. البته «المنار» کار مشترک عبده و رشید رضا بود. رشید رضا، درس‌های عبده را قلمی کرد و بعد از مرگ استاد، آن را تکمیل و چاپ نمود. رشید رضا، مقدار زیادی، از علوم جدید متأثر بود و گاهی تأویل‌های سردی دارد. مطالبی شبیه به اینکه جن همین میکروب است! یا اینکه مثلاً «طیرابابیل» میکروب‌هایی بودند که به پای پرستوها می‌چسبیدند و به صورت گل به پایین سقوط می‌کردند! اصل المنار را باید از عبده دانست ولی از تصرفات رشید رضا هم نباید غافل بود. البته از یک جایی به بعد تماماً به قلم و اندیشه رشید رضاست.

رشید رضا، علاوه بر گرایش به اندیشه‌ها و ایده‌های غربی، متأثر از وهابیت هم بود، خیلی هم متعصب بود. او از طرفی شعار وحدت اسلامی می‌دهد و از طرفی حمله‌های زشتی به شیعه می‌کند. به هر حال المنار را باید در شمار تفسیرهایی شمرد که دغدغه اصلاح اجتماع را دارد و بیش از

○ یعنی به نظر شما مرحوم علامه صاحب یک اندیشه اصلاحی - اجتماعی بودند، یا در ضمن تفسیر آیات، برخی بحث‌های اجتماعی را همراه با نقل سیره پیشوایان آورده‌اند؟

● از شگفتی‌های ایشان این بود که با اینکه خود اهل دل و عارف پیشه بودند و تا حدودی هم از رویدادهای اجتماعی و مسایل جاری کناره گرفته بودند، ولی شدیداً به مسایل اجتماعی توجه نشان می‌دادند. از همین میزان ما می‌توانیم یک فلسفه سیاسی - اجتماعی مشخص را استخراج کنیم. عجیب این است که اندیشه‌های او بسیار پخته است. از دیدگاه‌های متفکران و دانشمندان عصر خود آگاه است؛ آرای جامعه شناسان و روان شناسان را مطالعه کرده است. و این از پیر مرد اهل دل با آن خصوصیات روحی شگفت‌آور است. علامه، بیشتر میزان را در اواخر عمرشان نوشتند، ولی باز مانند یک جوان پر شور به مسایل اجتماعی و عصری توجه نشان دادند.

○ این پرسش اینجا هست که آیا کسانی که شما از آنها نام بردید، واقعاً در عمل هم توانستند به شعار خود جامه عمل بپوشانند، یا اینکه «بازگشت به قرآن» برای آنان یک شعار پیش نبود و در موافقی که باید به قرآن رجوع کرد، آنان به منابع دیگری رجوع می‌کردند. چون بازگشت به قرآن، یعنی حل معضلات اجتماعی جامعه با راه کارهای قرآنی. این فرق می‌کند با اینکه کسی چنان بازگشتی را مطرح کند، ولی در عمل همان نسخه‌ای را تجویز کند که پیش از این تجویز می‌کرد.

● آنان سعی خودشان را کردند و صادقانه همه تلاش کردند. حقیقتاً مصلحان اجتماعی، قرآن را تنها حبل المتینی می‌دانستند که اعتصام به آن نجات بخش بود. منتها چقدر در

تشویق و تحریک مردم به قرآن، موفق بودند، حرف دیگری است. توفیق آنان در این بود که مردم چنان اهتمامی پیدا کنند و شاید چنین توفیقی برای آنان حاصل نشد. اما خود آنها واقعاً به قرآن و دستورات قرآنی پای بند بودند. البته آنان همه یک دست نبودند و چون در میان آنان، مردان و پزرگانی بودند که سلیقه‌ها و اندیشه‌های متفاوتی داشتند. زندگی شخصی ایشان هم مؤید این واقعیت است که آنان به قرآن چگونه می‌اندیشیدند. شما ببینید آدمی مثل سید قطب، تا کجا پیش رفت او همه جا سخن از قرآن گفت و پایبندی خود را در عمل به قرآن با نثار جان ثابت کرد. اسد آبادی، هر جا که می‌رفت، قرآن را پیش می‌نهاد و از قرآن می‌گفت و به قرآن توصیه می‌کرد. برای همین باید نهضت‌های اصلاحی را نهضت‌های قرآنی نامید. چون قطب و محور این جنبش‌ها قرآن بود.

مصلحان بزرگ ما اول نفی می‌کردند و وضع موجود را مورد انتقاد قرار می‌دادند؛ پس از نفی، نوبت به اثبات که می‌رسید و یا نوبت به طرح جایگزینی می‌رسید، حرف قرآن را پیش می‌کشیدند. اصلاً پشتوانه خود را در حمله به حکومت‌ها و افکار غلط، همین قرآن می‌دانستند.* خلاصه اینکه قرآن مجید از این دیدگاه و رهگذر بسیار قابل تأمل و بازنگری است و جای تأسف است که از این منظر کمتر به قرآن کریم پرداخته می‌شود. گاهی بحث‌هایی راجع به قرآن می‌شود که نه خیر دنیا دارد و نه خیر آخرت. اما کمتر به موضوعات مهم اجتماعی و عصری قرآن توجه می‌شود، که امیدواریم با امعان نظر و تأمل بیشتر این نقیصه برطرف شود.

○ از حضور شما در این مصاحبه سپاسگزاریم.

● دقیقاً منظور اقبال هم از اینکه می‌گفت «نفی بی اثبات مرگ امت است» همین

بود

لاوالاساز و برگ امت است

نفی بی اثبات مرگ امت است

